

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۲۶-۱۰۳

شعر تعلیمی در منظومه‌های عطار

دکتر محمدرضا صرفی* - مهسا اسفندیاری**

چکیده:

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری شاعر مشهور و توانمند ادبیات فارسی است که با زبانی سلیس و بی‌تکلف و با گنجینه گرانبهایی از حکمت و عرفان، ذوق و هنر و فلسفه عمیق دینی، در مثنوی‌های خود به تعلیم معانی و مضامین پیچیده عرفانی و اخلاقی پرداخته است. بررسی منظومه‌های عطار از منظر انواع ادبی گویای این است که این منظومه‌ها جامع انواع ادبی و مضامین شعری متنوع و گوناگونی هستند؛ اما تمامی این انواع و مضامین، کارکرد یکسانی ندارند. بخش قابل توجهی از منظومه‌ها به شعر تعلیمی اختصاص پیدا می‌کند؛ در واقع مضمون عمده یا آنچه فرمالیست‌ها از آن تعبیر به «عنصر غالب» می‌کنند در این آثار تعلیم است. با توجه به اینکه شعر تعلیمی و گونه‌های آن جایگاه ویژه‌ای در منظومه‌های عطار دارد، این مقاله بر آن است تا به بررسی شعر تعلیمی و مشخص کردن جایگاه این نوع شعر در مثنوی‌های عطار بپردازد.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان M_sarfi@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان esfandiari.m22@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۰/۱۰/۲۶

تاریخ وصول ۹۰/۸/۱۱

www.SID.ir

واژه‌های کلیدی:

انواع ادبی، عطار نیشابوری، شعر تعلیمی، شعر اخلاقی، شعر عرفانی.

مقدمه:

بدیهی است که رسالت مهم لفظ یا صوت، ادای ذهنیات انسانی و انتقال آن به ساده‌ترین صورت‌هاست. پس برای آشنایی با وسعت فکر و عمق اندیشه‌های یک شاعر یا نویسنده باید از سطح الفاظ فراتر رفت و به بررسی معانی و مضامین شعر او پرداخت. گستردگی حوزه ادبیات و تنوع و گوناگونی آثار ادبی، تقسیم‌بندی آنها را در «نوع‌های متفاوت ضروری ساخته و بدین سبب از دیرباز، ادبا کوشیده‌اند تا «انواع» گوناگون را در آثار ادبی متمایز کنند و این آغاز پیدایش علم «انواع ادبی» است. در برخورد با هر اثر ادبی «اغلب منتقدان دقت می‌کنند تا معلوم سازند که با چه نوع یا گونه‌ی ادبی سروکار دارند؛ شعر است (اگر شعر است، از چه نوع خاص است)، نمایش‌نامه است یا رمان یا داستان کوتاه. این قدم اول - این سؤال که «با چه چیزی سروکار داریم؟» - اهمیت بسیار دارد؛ زیرا هر نوع ادبی را باید با معیار خاصی محک زد» (گرین، ۱۳۸۵: ۴۵).

طبیعی است که نمی‌توان از انواع مضامین رایج در شعر به صورتی جامع و مانع سخن راند و به علاوه فهم معانی گذشته از شناخت کافی از واژه و تحولات زمانی، گاه نیازمند معلومات دیگری است و بدین گونه فهم هر گونه‌ی شعری، مستلزم وقوف به معانی متناسب آن است. بحث انواع ادبی در آثار بزرگ شاعران و نویسندگان فارسی دارای آمیختگی‌های متعدد است. به این معنا که در یک اثر با تنوع گونه‌ها و انواع و درهم آمیختگی آنها مواجهیم که همین مسأله، قرار دادن یک اثر ادبی را در یک ژانر خاص دشوار و دیرپاب می‌کند.

«مثنوی‌های عطار به واسطه وسعت دامنه معانی و تنوع مفاهیم و حالت داستانی

رمزی در بیان نکات عرفانی دارای جاذبه فراوانی است» (یوسفی، ۱۳۷۹: ۱۸۹). پس از مطالعه دقیق این منظومه‌ها یعنی «منطق الطیر»، «مصیبت‌نامه»، «الهی‌نامه» و «اسرارنامه» و بررسی آنها از منظر انواع ادبی و مضامین شعری موجود در آنها می‌توان گفت این آثار علی‌رغم اینکه در بردارنده انواع ادبی و مضامین شعری متنوعی هستند، در مجموع اشعاری تعلیمی هستند که اغلب با مضامین عرفانی آمیخته شده‌اند.

۱- انواع ادبی

«انواع ادبی» (literary genres) در ردیف نظام‌هایی از قبیل سبک‌شناسی و نقد ادبی، یکی از اقسام جدید علوم ادبی و یا به قول فرنگی‌ها یکی از شعبه‌ها و مباحث نظریه ادبیات (Theory of literature) است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۹). نظریه انواع ادبی، کوششی است در راه تقسیم‌بندی موضوعات گوناگون ادبی با توجه به شکل ظاهری یا قالب‌هایی که موضوعات مورد نظر با مشخصات و قوانین ویژه خود در آن قالب‌ها آفریده و تألیف شده است؛ چنان که هر یک از انواع شعر حماسی، غنایی، تعلیمی و امثال آن ساختمان و هندسه‌ی خود را داراست (رزمجو، ۱۳۷۴: ۱۰).

سابقه کاربرد اصطلاح «انواع ادبی» در ادبیات مغرب زمین به شخصیت‌هایی چون هورس (۶۵-۸ ق. م) شاعر رم باستان و آثار ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ ق. م)، فیلسوف شهیر یونان، از جمله کتاب «فن شعر» او می‌رسد. در کتاب «فن شعر» ارسطو درباره انواع حماسه، تراژدی، کمدی و درام و ویژگی‌های هر یک به تفصیل بحث شده است و بعد از ارسطو، ادیبان اروپایی در تقسیم‌بندی اقسام شعر، از انواع حماسی، غنایی، نمایشی، تعلیمی و چوپانی نام برده و درباره آنها به بحث و گفتگو پرداخته‌اند (همان: ۱۳).

۱-۱- اهمیت انواع

طبقه‌بندی و تقسیم انواع ادبی و مضامین شعری برای بسیاری از مباحث ادبی لازم و ضروری است. «نگارش تاریخ ادبی با رویکردها و روش‌های نوین، بدون مشخص

کردن انواع اصلی ممکن نیست؛ چنان‌که در بسیاری از شاخه‌های نقد ادبی و تحلیل محتوا نیز موضوعیت دارد» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۱).

شفیعی کدکنی فایده اصلی طبقه‌بندی آثار ادبی بر اساس انواع را بررسی علل ضعف یا نیرو گرفتن یکی از انواع در دوره‌ای خاص می‌داند. به عقیده ایشان وقتی بدانیم حماسه یا شعر غنایی چیست و شرایط تاریخی و اجتماعی هر کدام چیست، به خوبی می‌توانیم از علل ضعف یا انحطاط و اوج و شکفتگی هر نوع در ادوار مختلف سخن بگوییم (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۷). به عقیده هرش در کتاب «ساختار و تأویل متن» «با قرار دادن متن در چهارچوب ژانری خاص، افق معنایی آن را تا حدودی و به گونه‌ای نسبی تعیین می‌کنیم. از این روست که پیش از آغاز به تأویل متن، معمولاً آن را در یک دسته جای می‌دهیم؛ نوعی چون محاوره، شعر تغزلی، نثر علمی، نثر معمولی، رمان، حماسه و از این قبیل» (احمدی، ۱۳۸۰: ۵۹۶).

۲-۱- تداخل انواع

آیا می‌توان همه آثار ادبی را به سهولت تحت نام انواع مشخصی طبقه‌بندی کرد؟ (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۶). «در میان منتقدان ادبی، کسی یافت نشد که به استقلال تمام و کمال انواع از یکدیگر قائل باشد. آنچه حریم هر نوع را از دیگری جدا می‌کند، نه استقلال ذاتی، بلکه همان چیزی است که فرمالیست‌ها از آن تعبیر به «عنصر غالب» می‌کنند (زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۶). شک洛夫سکی به همین واقعیت نظر دارد آنجا که می‌گوید: «آثار بزرگ ادبی در قالب یک نوع مشخص قرار نمی‌گیرند» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۶). هانس روبرت جاوز (hans Robert javss) در مقاله خود با عنوان «ادبیات سده‌های میانه و نظریه ژانرها» معتقد است که «ساده‌گرایی باعث شده است که پاره‌ای از پژوهشگران به این نکته نادرست باور بیاورند که هر اثر ادبی لزوماً به یک ژانر خاص (و صرفاً به همان یک ژانر) تعلق دارد» (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۹۸).

به گفته شفیعی کدکنی «یکی از دشوارترین کارها، تقسیم‌بندی شعر فارسی است از

نظر معنا و مفهوم. آنچه به عنوان شعر غنایی یا تمثیلی یا حماسی و حکمی و عرفانی معرفی شده چندان مرزهای متداخل و درهم شده‌ای دارد که جز در عالم تعریف و مباحث مجرّد و کلی نمی‌توان آنها را از یکدیگر جدا کرد. تعریفاتی که ناقدان اروپایی از هر کدام از این انواع کرده‌اند، به هنگام تطبیق و سنجش با نمونه‌های شعر دری قابل انطباق نیست و هرچه در این راه بیشتر کوشش شود، حاصل کار پریشان‌تر خواهد شد؛ زیرا همان شعری که به عنوان حماسی معرفی می‌شود، ناگهان در زمینه‌ای بر طبق همان تعریف اروپایی، شعر غنایی شناخته خواهد شد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۳۷۷). از این رو است که «مثلاً می‌توان شعر حماسی و مذهبی یا نمایشنامه‌های اجتماعی و تعلیمی را چون چیزی می‌آموزند جزو ادبیات تعلیمی نیز آورد و یا نمایشنامه‌های عشقی را جزو آثار غنایی نیز شمرد» (فرشیدورد، ۱۳۶۳، ج ۱: ۹۴).

۳-۱- نقد نوعی

نقد نوعی در ادبیات به این معنی است که در مطالعه اثری توجه داشته باشیم که نوع ادبی آن اثر کدام است، در این نوع بر حسب سنت چه قراردادهایی باید ملحوظ شود، آیا شاعر یا نویسنده آن قراردادها را رعایت کرده یا از آنها در گذشته است و اگر چنین است ابتکارات او در کجاست و تا چه پایه ارزش ادبی دارد؟ (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۵).

نقد انواع، روشی است سنتی در بررسی اثر ادبی که دست کم از زمان «بوطیقای» ارسطو به کار گرفته شده است (گرین، ۱۳۸۵: ۲۴۶). در عهد یونانیان باستان و همچنین در زمان نئوکلاسیک‌ها عقیده بر این بود که اگر کسی نوع یک اثر ادبی را بداند، در واقع از پیش درباره خود آن اثر هم اطلاعاتی دارد؛ مثلاً کسی که می‌خواهد به دیدن نمایشی برود، اگر از قبل بداند که نوع آن تراژدی است، البته در مورد آن نمایش کلیاتی در ذهن خود مجسم خواهد کرد و عین این وضع در مورد آثار ادبی هم صادق است. مخصوصاً که نویسندگان کهن خود را به رعایت دقیق قراردادهای ادبی، ملزم می‌دانستند (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۵-۴۶). به عقیده نورتروپ فرای «نظریه انواع موضوع تکامل نیافته‌ای در نقد است» (فرای، ۱۳۷۷: ۲۹۴). او بر این باور است که این نظریه «از جایی که ارسطو آن را فرو گذارده بود یک قدم هم پیش نرفته است» (همان: ۲۶).

۴-۱- انواع ادبی در ایران

تقسیم‌بندی غربیان که مبتنی بر آرای ارسطو و هوراس در کتاب «فن شعر» است، بیشتر جنبه معنایی دارد و از این رو جهانی (universal) است؛ یعنی در همه جا کم و بیش صدق می‌کند؛ مثلاً حماسه با همان مختصات که در ادب یونان دیده می‌شود (ایلیاد و اودیسه) در ادب ما هم هست (شاهنامه)؛ اما تقسیم‌بندی ما در ایران بیشتر صوری بوده است و مثلاً شعر را با توجه به تعداد ابیات و وضع قافیه‌ها و به اصطلاح رنه و لک از روی شکل بیرونی به غزل، قصیده و قطعه و رباعی تقسیم کرده‌ایم (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۲). با وجود این گاهی به ندرت در آثار گذشتگان به ذکر انواع مختلف معنایی نیز بر می‌خوریم. «در ادبیات فارسی علاوه بر صورت اثر به ماده و موضوع آن نیز کم و بیش توجه داشته‌اند و از انواع ادبی تحت عنوان اغراض شعر بحث مختصری به میان آورده‌اند» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۴۵). از میان تقسیم‌بندی که در غرب دیده می‌شود وجود نوع غنایی، حماسی و تعلیمی در ادبیات فارسی کاملاً مشهود است؛ اما در مورد شعر چوپانی و نمایشی باید گفت که این دو نوع شعر به طوری که در اروپا مطرح بوده است در ادبیات فارسی وجود ندارد. درباره انواع محتوایی ادبیات یا همان اغراض شعر بین محققان اختلاف نظر وجود دارد؛ اما می‌توان گفت چکیده نظر محققان در حیطه انواع ادبی به این صورت است:

حماسی، غنایی، مدحی، تعلیمی، دینی، انتقادی، مرثیه، تهنیت، بٹ شکوی، وصفی، قصصی و روایی، مناظره، عامیانه و محلی، عرفانی، اخلاقی، فلسفی، خمربیه، هجا، هزل، غزل، حسب حال، اعتذار.

۲- تنوع و آمیختگی انواع ادبی و مضامین شعری در منظومه‌های عطار

آنچه در شعر فارسی، به ویژه در شاهکارهای ادبی، تشخیص و تقسیم‌بندی مضامین و انواع ادبی را دشوار می‌کند، آمیختگی و در هم تنیده بودن این انواع و مضامین است. بنا به گفته فرشیدورد «گاهی بعضی از آثار را می‌توان جزو چند نوع از این انواع

دانست؛ مثلاً شعرهای عرفانی ما را هم می‌توان از اشعار تعلیمی شمرد؛ زیرا تصوف و عرفان هم می‌آموزند و هم می‌توان آنها را از آثار غنایی به شمار آورد؛ چرا که احساسات و عواطف شخصی شاعر را نسبت به ذات حق بیان می‌کنند» (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۲۱۲). همچنین گاه می‌توان بعضی - از این انواع - را در داخل نوعی دیگر جای داد. عطار جامع اندیشه‌های عارفان پیش از خویش است و توسط او قلمرو شعر عرفانی از میان خواص و اهل حکمت به میان توده‌های مردم کشیده شد. ذوق عوام گرایش به افسانه و حکایت دارد و از بیان فلسفی و حکمت‌آمیز محض، گریزان است. در این نوع شعر، شور و هیجان و بیان غیرمستقیم مطالب و آمیختگی معرفت با حکایت و داستان اهمیت فوق‌العاده می‌یابد. در عین حال ذوق عوام تنوع در مطالب را می‌پسندند. «روی هم رفته زبان عطار در مثنویات، زبانی غنی و پر تنوع است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۱۲۴).

کلام عطار - در مثنویات - آن گونه که /رسطو در «فن شعر» می‌گوید، هرگز از افسانه مضمون خالی نیست و این لازمه‌ی شعریست که طبع شاعرانه - تخیل خلاق - دنیایی غیر از دنیای واقعی را در تمثیل‌های شاعر خلق و ابداع می‌کند و در مقابل دنیای واقع قرار می‌دهد. شعر او که تخیل خلاق شاعر، این قصه‌ها را در آن با تار و پود وزن و قافیه به هم می‌تند، هرچند تعلیمی است، از تأثیر خیال‌انگیزی هم که معانی بزرگ را به قول نظامی عروضی خُرد و معانی خرد را بزرگ می‌کند (چهارمقاله)، خالی نیست - و این خود بهترین نشان کلام ابداعی است (همان: ۱۱۰). بر این اساس انواع ادبی و مضامین شعری در آثار عطار شکلی خاص می‌گیرد. این منظومه‌ها جامع انواع ادبی شناخته شده و مضامین متعدد و گوناگون هستند؛ از جمله: روایت و قصه، امثال حکم، بٹ شکوی، تعلیمی، عرفانی، تحمیدیه، تغزل نمادین، حسب حال، طنز، فلسفی، مدح و منقبت، مرثیه، مناظره، مفاخره، وعظی، اخلاقی، وصف، نیایش و امثال آن. این انواع و مضامین در منظومه‌های عطار اهمیت و کارکرد یکسانی ندارند. این تفاوت هم از نظر تعداد موارد به کار رفته از هر یک، و هم از منظر تعداد بیت‌های هر نوع و نسبت آنها به کل آثار با یکدیگر تفاوت دارند. مطالعه و بررسی تمامی این انواع و مضامین برای

درک عمیق‌تر هنر عطار و لذت بردن از این آثار لازم و ضروری است، که پرداختن به هر کدام بحثی مجزا می‌طلبد. با توجه به گستردگی و جایگاه والای شعر تعلیمی در منظومه‌های عطار در این مقاله به بررسی این نوع شعر در این آثار می‌پردازیم.

۳- اشعار تعلیمی

شعر تعلیمی یکی از گسترده‌ترین انواع شعر و ادبیات فارسی است و بخش عمده‌ای از ادبیات ما را به خود اختصاص داده است. تعلیم در لغت به معنی «بیاموختن و بیگاهانیدن و کسی را چیزی آموختن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه) است و شعر تعلیمی آن است که هدف سراینده در سرودن آن آموزش اخلاق و تعلیم اندیشه‌های پسندیده مذهبی و عرفانی و امثال آن باشد (رزمجو، ۱۳۷۴: ۷۷). آنچه در ادب تعلیمی مطرح است، بیشتر مسائلی است که در حوزه دین و مذهب و اخلاق و فلسفه قرار دارد که با ویژگی‌های تخیلی و ادبی سروده شده باشد (تمیم‌داری، ۱۳۷۹: ۲۳۹). در شعر تعلیمی محوریت با مخاطب یا «تو» است؛ تا آنجا که می‌توان آن را به یک معنا، شعر «مخاطب محور» نامید. در چنین شعری، احساسات و عواطف شاعر نیز در خدمت تعلیم و تربیت مخاطب یا «تو» قرار می‌گیرد (زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۹).

در شعر تعلیمی، هدف آموختن است و تعلیم. حال اگر در خلال شعر تعلیمی، داستان یا وصفی مطرح شود (که مایه‌های غنایی در آن جلوه کند)، اینها اموری عارضی و ثانوی هستند. این وصف‌ها و این قصه‌ها، در خدمت مسأله‌ی دیگری هستند، که آن آموختن و تعلیم است و بدین گونه است که خواننده «لذت شراب حقیقت را در جام‌های زیبایی و جمال» احساس می‌کند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۵). به عقیده رزمجو «به طور کلی، دو نوع شعر تعلیمی در ادبیات ملل دیده می‌شود: نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است و نوعی که موضوع آن حقیقت و زیبایی معنوی. در ادب فارسی، شعر تعلیمی هر دو شاخه مزبور، دارای بهترین نمونه‌هاست و بخش عمده‌ای از ادب متعالی ما را شعر تعلیمی به وجود می‌آورد. چنان که شعر اغلب شاعران

غیردرباری گذشته، سرشار از زمینه‌های تعلیمی است؛ حتی ادبیات درباری نیز در موارد بسیاری از مایه‌های تعلیم اخلاق برخوردار است. نوع دیگری از شعر تعلیمی در ادب ما وجود دارد که شاعران از آن در آموزش مسایل علوم مختلف استفاده کرده‌اند و از این رهگذر منظومه‌هایی در علوم پزشکی، ریاضیات، لغت و تاریخ به وجود آمده است» (رزمجو، ۱۳۷۴: ۹۵). از قرن ششم هجری، اشعار حکیمانه و وعظ و اندرز با نوعی دیگر؛ یعنی شعر عرفانی آمیخته می‌شود؛ چنان که در آثار بعضی از شاعران جداکردن عرفان و حکمت و پند از یکدیگر دشوار است (همان: ۹۸). از میان آثار شاعران صوفیه آنچه به گذشته ادبی ایران ارتباط دارد لااقل شامل دو مقوله جداگانه است که عبارت است از: «شعر غنایی و شعر تعلیمی. در هر دو مقوله هم هرچند آثاری از بعضی قدمای صوفیه باقی است، کامل‌ترین نمونه‌ها در آثار سه تن از صوفیان خراسان - سنایی، عطار و مولانا جلال‌الدین رومی - به وجود آمد؛ در شعر تعلیمی، که آن را در قالب مثنویات عرضه کردند، و در شعر غنایی که صورت غزلیات و قلندریات آن‌ها را داشت (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۳۳۰).

به طور کلی می‌توان گفت: «شعرهای اخلاقی، مهم‌ترین نوع اشعار تعلیمی فارسی هستند که در بسیاری از موارد با عرفان توأمند (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۲۱۲). در مثنوی‌های عطار نیز که جنبه تعلیمی دارند، شاعر در قالب حکایت‌ها و تمثیل‌های متنوع و گوناگون به تعلیم مسائل مختلف اخلاقی و عرفانی می‌پردازد. اشعار تعلیمی عطار در مثنوی‌هایش، غالباً به صورت غیرمستقیم و از زبان اشخاص قصه‌هاست. فقط «اسرارنامه» است که مبتنی بر تعلیم مستقیم و بی‌واسطه به مخاطب است. «او در بیان تعالیم خویش غالباً به ذکر حالات و مقالات مشایخ قدما مثل شبلی، جنید، بایزید، رابعه و حلاج استشهاد می‌نماید و قصص و حکایات لطیف عبرت‌آمیز از آنها نقل می‌کند» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۹۹).

در این پژوهش، اشعار تعلیمی در مثنوی‌های عطار تحت عنوان دو نوع «تعلیمی - عرفانی» و «وعظی - اخلاقی» مورد بررسی قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، اشعار «فلسفی» نیز به عنوان یکی از زیر نوع‌های شعر تعلیمی ذکر شده است.

۱-۳- اشعار تعلیمی - عرفانی

شعر عرفانی علی‌رغم این که جزو ادبیات غنایی محسوب می‌شود، از بُعدی نیز

می‌توان آن را شعر تعلیمی شمرد؛ زیرا «ادبیات صوفیانه غالباً جنبه تعلیم و تهذیب دارد» (بهزادی، ۱۳۷۸: ۳۷۲) و صوفیه شعر را وسیله‌ای برای تعلیم مبادی و در عین حال تقریر حالات و ادراکات شخصی یافتند (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۳۰).

ادب تعلیمی با ظهور عرفان در شعر فارسی گسترش فراوانی یافت؛ به گونه‌ای که کمتر منظومه عرفانی است که فاقد مضامین ادب تعلیمی باشد (تمیم‌داری، ۱۳۷۹: ۲۴۰). در حقیقت شعر عرفانی را نمی‌توان بدون در نظر گرفتن جنبه‌های تعلیمی آن بررسی کرد و آمیختگی این دو نوع به علت سرشت و هدفشان امری بدیهی است. شعر تعلیمی - عرفانی «بخش عظیمی از میراث ادب عرفانی ماست، که قصد نخستین شاعر در آنها تعلیم همراه با لذت است» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۹۶).

تصوف و عرفان مضمون عمده همه آثار عطار است و «مثنوی‌های او همگی متضمن شعر تعلیمی صوفیانه هستند» (زرین کوب، ۱۳۷۹: ۳۳۶). برخی از صاحب نظران معتقدند شعر عرفانی زیرمجموعه شعر تعلیمی نیست و یک نوع مستقل است. ضمن ارج نهادن به این نظر، در ادامه ابیاتی از منظومه‌های عطار که دارای جنبه‌های تعلیمی آمیخته با عرفان و تصوف هستند تحت عنوان اشعار تعلیمی - عرفانی بررسی شده اند که قسمت قابل توجه‌ای از این آثار را به خود اختصاص داده‌اند.

۱-۱-۳- توصیف آماری

تعداد موارد شعر تعلیمی - عرفانی در هر یک از آثار، تعداد بیت‌ها در هر اثر، میانگین بیت‌های آمده در هر مورد و نسبت بیت‌های تعلیمی - عرفانی به کل ابیات در هریک از آثار بدین شرح است:

۱- الهی‌نامه

۸۹ مورد، ۲۸۱ بیت، میانگین بیت‌ها در هر مورد: ۳/۱۵ بیت، نسبت بیت‌های نوع به

کل اثر: ۴/۲۳٪.

۲- اسرارنامه

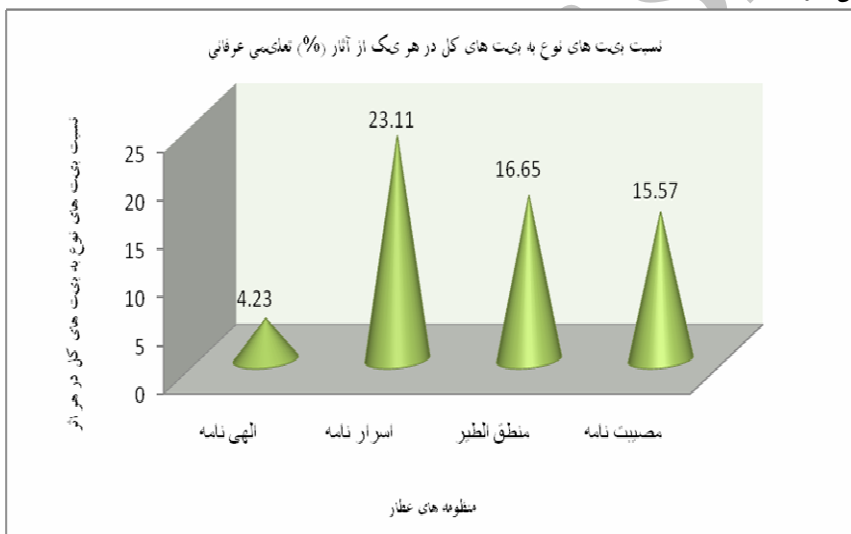
۷۰ مورد، ۷۶۴ بیت، میانگین بیت‌ها در هر مورد: ۱۰/۳۲ بیت، نسبت بیت‌های نوع به کل اثر: ۲۳/۱۱٪.

۳- منطق الطیر

۸۶ مورد، ۷۸۷ بیت، میانگین بیت‌ها در هر مورد: ۹/۱۵ بیت، نسبت بیت‌های نوع به کل اثر: ۱۶/۶۵٪.

۴- مصیبت‌نامه

۱۶۲ مورد، ۱۱۸۹ بیت، میانگین بیت‌ها در هر مورد: ۷/۳۳ بیت، نسبت بیت‌های نوع به کل اثر: ۱۵/۵۷٪.



۲-۱-۳- نمونه‌ها

۱- الهی‌نامه: عشق، یکی از اصول و ارکان تصوف است. در این مذهب توجه فوق‌العاده به عشق و محبت و اثرات عمیق آن در جلا و آراستن نفس به صفات عالی انسانی شده است. در واقع تصوف، مذهب عشق و محبت است و در این طریقت، عشق، راه وصول به حقیقت و صیقل روح و دوی جمله دردهاست. عشق حقیقی، عشقی است که به ساحت حق تعالی، که زیبای مطلق است، عرضه شود. این عشق

زوال ناپذیر است و طالب حق را به قرب و وصال حق تعالی می‌رساند:

برون رو ای پسر زین خانه تنگ که بارت شیشه است و تو خر لنگ
 ازین جا رخت سوی لامکان کش براق عشق را در زیر ران کش
 که بار عشق را جان بارگیرست ولی میدان خلدش ناگزیرست
 ملازم باش این در را که ناگاه به قرب خویشان خاصت کند شاه

(ص ۲۶۲ / بیت ۳۳۷۱-۳۳۷۴)

۲- اسرارنامه: دل پاک انسان عارف، جلوه‌گاه جمال حقیقت و تجلی دهنده معشوق ازلی و در واقع آینه تمام‌نمای رازهای ناگشودنی و مبهم آفرینش به شمار می‌رود. دلی که جلوه‌گاه خداوند است باید از همه تعلقات جسمانی و این جهانی تهی شود تا لایق خداوند و منظور نظر او شود:

دُری در قعر دریای دل توست که آن دُر از دو عالم حاصل توست
 دل تو موضع تجرید آمد سرای خلوت و توحید آمد
 دل تو منظر اعلاست حق را ولیکن سخت ناینیاست حق را
 نظرگاه شبان روزی دل توست ولی روی دل تو در گل توست
 چو روی دل کنی از روی گل دور برین پستی بگیرد روی دل نور...

(ص ۱۲۹ / بیت ۹۷۹-۹۸۸)

۳- مصیبت‌نامه:

عشق چیست؟ از قطره دریا ساختن فکر چیست؟ اسرار کلی حل شدن
 ذوق چیست؟ آگاه معنی آمدن صحو چیست؟ از خود به خود ره یافتن
 معو چیست؟ از خویش بی‌خویش آمدن مجد چیست؟ از صبح صادق خوش شدن
 فقه چیست؟ از صبح با شام آمدن عقل، نعل کفش سودا ساختن
 کوه کندن در دل خردل شدن نه به تقوی نه به فتوی آمدن
 پس ز خود، خود را منزله یافتن پس ز هر دو نیز درویش آمدن
 بی حضور آفتاب آتش شدن هم ز عشق خویش در دام آمدن...

(ص ۴۱-۴۶ / بیت ۷۱۶-۸۱۶)

۲-۳- وعظی - اخلاقی

اشعار وعظی کارکردگراست و تکیه شاعر در این نوع شعر بر مخاطب است و می‌خواهد تأثیری بر نفس وی بگذارد و او را در جهت اندیشه و افکار خود هدایت کند. شاعران پارسی‌گو و به خصوص عارف‌مسلك، اندیشه‌های اخلاقی و ایجاد تغییر در نگاه و جهان‌بینی و نوع زندگانی مخاطبان را یکی از وظایف مهم خود تلقی می‌کنند. در واقع شعر وعظی - اخلاقی «به کلیه‌ی اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر بدون توجه به احساسات شخصی و منافع خصوصی خود، از روی کمال حسن نیت و سائقه حس بشردوستی در مسائل گوناگونی که بنا به اعتقاد او اصلاح وضع اجتماعی و بالا رفتن سطح اخلاق عمومی و سعادت‌مندی و خوشبختی افراد بسته به آنهاست، سروده است» (مؤتمن، ۱۳۴۶: ۱۸۶). شعر اخلاقی از قدیمی‌ترین عهد در آثار شعرای ایران یافت می‌شود و در حقیقت می‌توان گفت که زمان پیدایش آن مقارن با ظهور شعر و شاعری در ایران است (همان: ۱۸۹). شعرهای اخلاقی مهم‌ترین نوع اشعار تعلیمی فارسی هستند و این آثار در بسیاری از موارد با عرفان توأمند (فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۷۵).

در اشعار عطار نیز اخلاق و عرفان به یکدیگر آمیخته‌اند و در پاره‌ای اساساً به صورت واحدی درآمده‌اند و تفکیک آنها از یکدیگر غیر ممکن است (تعلیمی - عرفانی)؛ بازگویی اشعار عطار می‌تواند پاسخ‌گوی مشکلات و بحران‌های انسان مدرن باشد. او مخاطب را به حرکت فرامی‌خواند و از او می‌خواهد که با «شدن»های پیایی، رفتن به سوی کمال مطلق را بیاغازد. آنچه برای حل مشکلات و معضلات انسان معاصر بایسته است، عطار با هوش و فراست در طبله خود گرد آورده و به مشتاقان خود ارزانی می‌دارد (قبادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۳)؛ اما در برخی اشعار او علی‌رغم این که ویژگی تعلیمی دارند و در آنها به موعظه و نصایح اخلاقی پرداخته «زمینه معنایی آنها لزوماً در تسخیر مضامین عرفانی نیست» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۹۶). این گونه اشعار را در شمار نوعی به نام «وعظی - اخلاقی» می‌گنجانیم که در واقع زیرشاخه‌ای از نوع تعلیمی است.

۱-۲-۳- توصیف آماری

تعداد موارد وعظی - اخلاقی در هر یک از آثار، تعداد بیت‌ها در هر اثر، میانگین

بیت‌های آمده در هر مورد و نسبت بیت‌های این نوع شعر به کل ابیات در هر یک از آثار بدین شرح است:

۱- الهی‌نامه

۸۸ مورد، ۶۱۳ بیت، میانگین بیت‌ها در هر مورد: ۶/۹۵، نسبت بیت‌های نوع به کل اثر: ۹/۲۳٪.

۲- اسرارنامه

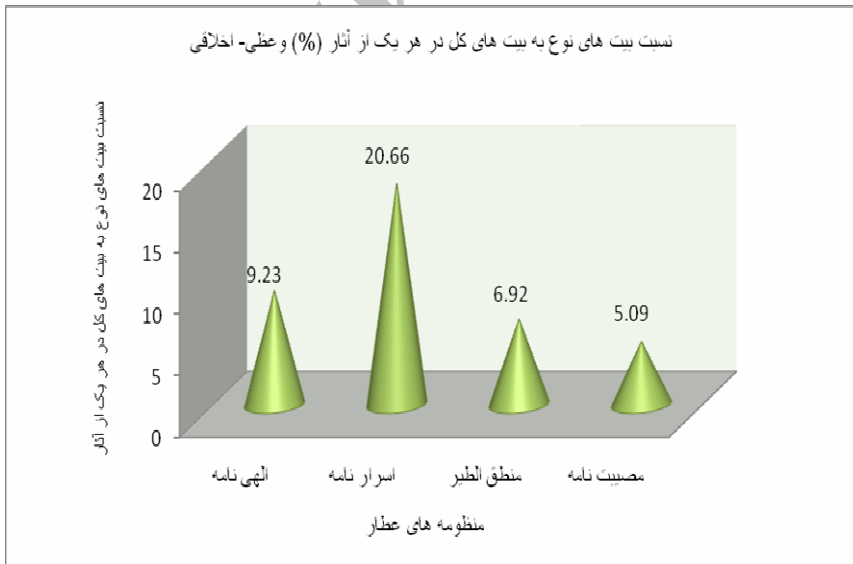
۵۴ مورد، ۶۸۳ بیت، میانگین بیت‌ها در هر مورد: ۱۲/۶۴، نسبت بیت‌های نوع به کل اثر: ۲۰/۶۶٪.

۳- منطق الطیر

۴۸ مورد، ۳۲۷ بیت، میانگین بیت‌ها در هر مورد: ۶/۰۵، نسبت بیت‌های نوع به کل اثر: ۶/۹۲٪.

۴- مصیبت‌نامه

۸۱ مورد، ۳۸۹ بیت، میانگین بیت‌ها در هر مورد: ۴/۷۴، نسبت بیت‌های نوع به کل اثر: ۵/۰۹٪.



۲-۲-۳- نمونه‌ها

۱- الهی‌نامه (در توصیه به شرم و حیا)

کسی کاو کشته شرم و حیا شد
اگر تو ذره‌ای خاکش بیویی

اگر مُرد او تن او توتیا شد
بود صد بحر پر تشویر گویی

(ص ۲۵۲ / بیت ۳۱۴۳-۳۱۴۴)

در غنیمت دانستن عمر:

تو را در هر نفس دُرّی عزیز است
مده بر باد این گوهر به بازی
تو می‌باید که هر دم پیش آیی
بنفشه نیستی نرگس نبودی

وزین دُرّت گرامی‌تر چه چیزست
که گر خواهی که باز آری چه سازی
به علم از آفرینش بیش آیی
چرا چون این و آن کور و کبودی

(ص ۲۷۵ / بیت ۳۶۵۰-۳۶۵۴)

۲- اسرار نامه (در توصیه به صبر و بردباری)

عزیزا در بن این دیر گردان
به مردی صبر کن بر جای بنشین
حکیمی در مثل رمزی نمودست
همه خذلان مردم از شتاب است

صبری و قناعت کن چو مردان
به سر می در مدو وز پای بنشین
که صبر اندر همه کاری ستودست
خرد را این سخن چون آفتاب است

نگه کن حرص آدم بین و گندم
کجا از جنت المأوی فتادی

(ص ۲۰۸ / بیت ۲۷۳۱-۲۷۳۶)

۳- منطق‌الطیر (در توصیه به انصاف و جوانمردی)

گفت انصاف است سلطان نجات
از تو گر انصاف آید در وجود
خود فتوت نیست در هر دو جهان

هر که منصف شد برست از ترهات
به ز عمری در رکوع و در سجود
برتر از انصاف دادن در نهان

وان که او انصاف بدهد آشکار
 از ریا کم خالی افتد، یاد دار
 نیستند انصاف مردان از کسی
 لیک خود می‌داده‌اند الحق بسی
 (ص ۳۵۲/ بیت ۲۶۶۷-۲۶۷۲)

۳-۳- فلسفی

کلی‌ترین تعریفی که از فلسفه کرده‌اند، علم به حقایق اشیا و روابط آنها با یکدیگر، فهم ارزش‌ها و مفاهیم و شناخت نفس و کسب بصیرت در تعیین مقاصد او است (انوشه، ۱۳۷۶: ۱۱۷۹).

شعر فلسفی لزوماً از اصطلاحات رایج در فلسفه استفاده نمی‌کند؛ هرچند بهره‌گیری از این اصطلاحات نیز در پاره‌ای اشعار دیده می‌شود. در واقع جوهره فلسفه و نگاه پرسشگر و چون و چرا کننده در مسایل هستی، اساس شعر فلسفی را تشکیل می‌دهد. «منظور از فلسفه در ادبیات و شعر آن دسته از علوم و فنون نیست که در منطق اهل علم و تقسیم‌بندی علوم به عنوان فلسفه شناخته شده است؛ بلکه آن دسته از موضوعات و مطالبی است که به عنوان یک مسأله مبهم و حل نشده ذهن شاعر را به خود مشغول می‌کند و شاعر آن را در قالب شعر بیان می‌دارد. دقت و تأمل عمیق و بازجویانه در مسائل گوناگون حیات و آفرینش و سعی در کشف رموز و دقایق چیزها و پیروزی بر رازها و آنگاه بیان نتیجه مثبت این کاوش‌ها و یا شرح حیرت‌ها و سرگردانی‌ها در حل مشکلات، شعر فلسفی زبان فارسی را به وجود آورده است (مؤتمن، ۱۳۴۶: ۲۰۶ - ۲۰۷). وحدت وجود، جبر، اختیار، توکل، تسلیم، مرگ و زندگی، فقر و فنا، عدم و وجود و صدها موضوعات دیگر از این قبیل مضامین شعر فلسفی را تشکیل می‌دهند (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

عطار علی رغم اینکه غالباً بیزاری خود را از فلسفه ابراز کرده و به نقد فیلسوفان و آرا و عقاید آنها پرداخته، «کتاب اسرارنامه‌اش چکیده عقاید و آرای اصحاب حکمت است و نظر او در مسأله خداشناسی و وحدت وجود متکی است به دلایل متین و براهین متقن و او در این باره مانند دقیق‌ترین کسانی که در علوم نظری بحث کرده‌اند،

سخن می‌گوید و در مسأله معاد جسمانی که اشکال آن بر اهل استدلال پوشیده نیست، طوری اظهار عقیده می‌کند که تبحر و دقت فکرش مایهٔ اعجاب و حیرت می‌شود (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۳۸)؛ اما با وجود این کثرت اطلاع و احاطه بر علوم عقلی و برهانی مانند اغلب صوفیه صحت مبادی فلسفه و مفید بودن بحث و استدلال را منکر است و آن را علمی بی‌ثمر می‌داند. در این بررسی منظور از شعر فلسفی در آثار عطار، تردیدها و چون و چراهایی است دربارهٔ هستی، مرگ، آفرینش، شناخت ذات احدیت و امثال آن که همواره ذهن انسان را به خود مشغول کرده است. عطار بر این باور است که عقل در پی بردن به حقیقت و ماهیت این امور عاجز و ناتوان است؛ از این رو، این مسائل همواره برای انسان مبهم بوده، از اندیشیدن به آنها دچار حیرت و سرگردانی است. به عقیدهٔ او راه معرفت نه تنها بر عقل فلسفی بسته است، بلکه این راه برای خود صوفی نیز راه سخت و دشواری است.

۱-۳-۳- توصیف آماری

تعداد موارد شعر فلسفی در هر یک از آثار، تعداد بیت‌ها در هر اثر، میانگین بیت‌های آمده در هر مورد و نسبت بیت‌های این نوع شعر به کل ابیات در هر یک از آثار بدین شرح است:

۱- الهی‌نامه

۱۱ مورد، ۳۸ بیت؛ میانگین بیت‌ها در هر مورد: ۳/۴۵، نسبت بیت‌های نوع به کل اثر:

۰/۵۷٪.

۲- اسرارنامه

۹ مورد، ۷۹ بیت؛ میانگین بیت‌ها در هر مورد: ۸/۷۷، نسبت بیت‌های نوع به کل اثر:

۲/۳۹٪.

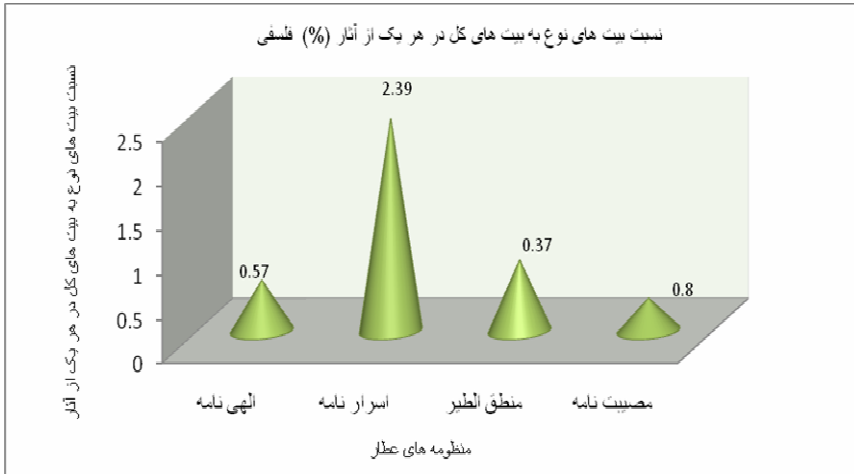
۳- منطق‌الطیر

۵ مورد، ۴۵ بیت؛ میانگین بیت‌ها در هر مورد: ۹ بیت، نسبت بیت‌های نوع به کل اثر:

۰/۹۵٪.

۴- مصیبت‌نامه

۵ مورد، ۲۹ بیت؛ میانگین بیت‌ها در هر مورد: ۵/۸ بیت، نسبت بیت‌های نوع به کل اثر: ۰/۳۷٪.



۲-۳-۳- نمونه‌ها

۱- الهی‌نامه: غیر قابل درک بودن دنیا و سرگردانی همیشگی انسان در شناخت آن: چون نه انجام پیداست و نه آغاز فلک گویی‌ست و گر عمری شتابی که داند تا درین وادی منکر چگونه می‌روم از پای تا سر (ص ۳۲۶/ بیت ۴۷۵۵-۴۷۵۷)

۲- اسرارنامه: مبهم بودن مرگ و سرنوشت انسان پس از مرگ: همه رفتند و کس را آمدن نیست نه کس دیدست زین وادی کرانی که داند کاین چه گردابی عظیم است که داند کاین چه وادی سیاه است که می‌داند که زیر خاک چوند

جهان را کرده ناکرده‌ست جمله که بازی‌ای پس پرده‌ست جمله
(ص ۱۸۴/ بیت ۲۱۸۳-۲۱۸۸)

۳- منطوق الطیر: مبهم بودن راز آفرینش انسان و ناتوانی انسان از درک وجود خود و معنای زندگی:

جان بلندی داشت، تن پستی خاک مجتمع شد خاک پست و جان پاک
چون بلند و پست با هم یار شد آدمی اعجوبه‌ اسرار شد
لیک کس واقف نشد ز اسرار او نیست کار هر گدایی کار او
نه بدانستیم و نه بشناختیم نه زمانی نیز دل پرداختیم
آگهند از روی این دریا بسی لیک آگه نیست از مغزش کسی
(ص ۲۳۸-۲۳۹/ بیت ۱۳۹-۱۵۵)

نتیجه‌گیری:

شاعران بزرگ پارسی، برای خود رسالتی قایل بوده‌اند و شعر خویش را در خدمت انتقال آن رسالت قرار داده‌اند. ازین چشم‌انداز، شعر فارسی و به‌خصوص شعر عرفانی در زمره شعر متعهد قرار می‌گیرد و جهت این تعهد، تهذیب نفس و زمینه‌سازی برای تکامل روحی و اخلاقی انسان‌هاست. طبیعتاً انسان‌محوری آثار عرفانی با توجه به نوع جهت‌گیری عارفان و شاعران عارف، سبب شده است که تمام مضامین و مفاهیم مربوط به انسان در مرکز توجه آنان قرار بگیرد. ازین‌رو در شعر عرفانی با انسانی که دارای ابعاد و نیازهای گوناگون است، مواجه می‌شویم و همین امر مایه‌های تنوع و تعدد مضامین شعری و انواع ادبی را در شعر فراهم می‌سازد. برخی صاحب‌نظران مخالف طبقه‌بندی انواع در شاهکارهای ادبی هستند. آنها بر این باورند که آثار بزرگ ادبی را نمی‌توان در قالب یک نوع مشخص قرار داد؛ زیرا انواع ادبی و مضامین شعری در هم آمیخته شده‌اند و نمی‌توانند مستقل از یکدیگر باشند. علی‌رغم تنوع انواع و متداخل بودن آنها در آثار ادبی تشخیص و تقسیم این انواع و مضامین امری ضروری است؛ زیرا

با مشخص کردن نوع یک اثر ادبی می‌توان افق معنایی آن را تا حدود زیادی مشخص کرد. شناخته شدن عطار به عنوان شاعری عارف، دلیل بر این نیست که یگانه هنر او را عرفان و تصوف بدانیم. بررسی آثار عطار از منظر انواع ادبی عظمت جایگاه او را در انواع سخن فارسی بیش از پیش آشکار می‌کند. با وجود تنوع و آمیختگی انواع مختلف در آثار عطار، شعر او در مثنوی‌هایش نمونه بارز تعلیم صوفیانه است؛ به طوری که شعر تعلیمی، حدود (۱۴/۰۴٪) (الهی‌نامه)، (۴۶/۴٪) (اسرارنامه)، (۲۵/۱۰٪) (منطق‌الطیر) و (۲۱/۸۲٪) (مصیبت‌نامه) از مجموع بیت‌های هر یک از منظومه‌ها را به خود اختصاص داده است.

منابع:

- ۱- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. تهران: مرکز.
- ۲- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگنامه ادب فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۳- بهزادی، حسین. (۱۳۷۸). طنز و طنزپردازی در ایران، تهران: صدوق.
- ۴- تمیم‌داری، احمد. (۱۳۷۹). کتاب ایران (تاریخ ادب پارسی، مکتب‌ها، دوره‌ها، سبک‌ها و انواع ادبی)، تهران: الهدی.
- ۵- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه، زیر نظر محمدمعین و سید جعفر شهیدی، تهران: دانشگاه تهران.
- ۶- رزمجو، حسین. (۱۳۷۴). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۷- رستگارفسای، منصور. (۱۳۸۰). انواع شعر فارسی، شیراز: نوید شیراز.
- ۸- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۸). «طرحی برای طبقه‌بندی انواع ادبی در دوره کلاسیک»، فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی، دانشگاه تربیت مدرس، سال ششم، شماره بیست و چهارم.

- ۹- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۹). از چیزهای دیگر، تهران: سخن.
- ۱۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۲). «انواع ادبی در شعر فارسی»، مجله خرد و کوشش، دانشگاه شیراز، دوره چهارم، دفتر سوم.
- ۱۱- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). انواع ادبی، تهران: فردوس.
- ۱۲- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۶). اسرارنامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۳- ----- (۱۳۸۷). الهی نامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۴- ----- (۱۳۶۴). مصیبت نامه، تصحیح نورانی وصال، تهران: زوار.
- ۱۵- ----- (۱۳۸۳). منطق الطیر، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۶- فرای، نورتروپ. (۱۳۷۷). تحلیل نقد، ترجمه صالح حسینی، تهران: نیلوفر.
- ۱۷- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۶۳). درباره ادبیات و نقد ادبی، تهران: امیرکبیر.
- ۱۸- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۵۳). شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمدعطار نیشابوری، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- ۱۹- قبادی، حسینعلی؛ قدرت الله طاهری؛ سیدعلی قاسم‌زاده؛ و علی‌رضا فولادی. (۱۳۹۰). «پیام‌های جهانی عطار برای مشکلات فکری انسان معاصر»، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، سال سوم، شماره ۱۱.
- ۲۰- گرین، ویلفرد. (۱۳۸۵). مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر.
- ۲۱- مؤتمن، زین العابدین. (۱۳۶۴). شعر و ادب فارسی، تهران: بنگاه مطبوعاتی افشاری.
- ۲۲- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۹). چشمه روشن، تهران: علمی.

References:

- 1) Ahmadi , Babak.(2001/1380H). Sakhtar va Tavile Matn, Tehran: Markaz.
- 2) Anoushe, Hassan. (1997/ 1376H). Farhang Name Adabe Farsi, Tehran : the organization of edition and organization.
- 3) Behzadi, Hossein. (1999/1378H). Tanz and Tanzpardazi dar Iran,Tehran: Sadoogh.
- 4) Taamimdari, Ahmad. (2000/ 1379H). Ketabe Iran (Tarikhe Adabe Parsi Maktabha Doreha, Sabkha va Anvae Adabi) , Tehran : Alhoda.
- 5) Dekhoda, Ali Akbar. (1998/1377H). Loghat Name, under the supervision of Dr. Mohammade Moein va Seyyed Jaffar Shahidi, Tehran: Tehran University.
- 6) Razmjoo, Hossein.(1995/1374H) . Anvae Adabi va Asare An dar Zabane Farsi. Mashhad: Astane Ghodse Razavi.
- 7) Rastgar Fassaee, Mansour. (2001/1380H) . Anvae Shere Farsi, Shiraz: Navide Shiraz.
- 8) Zarghaneh, Seyyed Mahdi. (2009/1388H). Tarhee barayye Tabaghe bandi Anvae Adabi dar Doryye Kelasik, journal of literary research Tarbiyat Modares University, sixth year, No 24.
- 9) Zarin Koob, Abdol Hossein . (2000/ 1379H) az Chizhayye Digar, Tehran:Sokhan.
- 10) Shafee Kadkani, Mohammad Reza.(1973/1352H) . Anvae Adabi dar Shere Farsi, the journal of wisdom and attempt, Shiraz University, Fourth period, Third book.
- 11) Shamsia, Siros. (2004/1383H) . Anvae Adabi, Tehran: Ferdous.
- 12) Attar Neyshaboori, Farideddin .(2007/1386H).Asrar Name Edited by Mohammad Reza Shafee Kadkani,Tehran: Sokhan.
- 13) ----- . (2008/1378H). Elahi Name. Edited by Mohammad Reza Shfee Kadkani, Tehran: Sokhan.
- 14) ----- . (1985/1364H) .Mosibat Name, Edited by Noorani Vesal, Tehran: Zavvar.
- 15) ----- . (2004/1383H) .Manteghol Teyyr , Edited by Mohammad Reza Shafeiee Kadkani, Tehran Sokhan.
- 16) Feraei Northroop (1998/ 1377H) . Tahlile Naghd, Translated by Saleh Hosseini ,Tehran: Nilofar.
- 17) Farshidvard ,Khosro (1984/1363H) . dar bare Adabiyat va Naghde Adabi , Tehran : Amir Kabir.

- 18) Forozanfar, Badiolzaman. (1974/1353H) .Sharhe Ahvale va Naghde va Tahlile Asare Sheykh Farideddin Mohammad Attar Neyshabouri, Tehran: Dekhoda Bookstore.
- 19) Ghobadi, HosseinAli; Ghodratolah Taheree; SeyyedAli Ghasemzade; va Ali Reza Fooladi.(2011/1390H) . Universal messages of Attar for the contemporary human being, Didactic Literature Review, Islamic Azad University, Dehaghan Branch, Volum 3No11.
- 20) Green, Wilfered. (2006/1385H) .Mabani Naghde Adabi, Translated by Farzane Taheree, Teharn : Niloofar.
- 21) Moatman, Zeynolabedin. (1985/1364H) .Sher va Adabe Farsi, Tehran: Nilofar.
- 22) Yousofi, Gholam Hossein (2000/1379H). Cheshmeyye Roshan, Tehran: Elmi.

Archive of SID